بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

آنچه در این مباحث به‌صورت استطرادی وارد شدیم و از معارف معرفت‌شناسی دینی است و از مجموعه نکاتی که از مباحث نظری ما است بیست‌وچند مسئله‌ای است که از عناصر تشکیل‌دهنده نظریه ما است.

به شکلی دیگر به بیان مطالبی اشاره می‌کنیم.

## سؤالات مطرح در بحث

سخن ما پیرامون این سؤالات است که ملاک دینی بودن چیست؟ نسبت این دینی بودن با مولویت چیست؟ ملاک مولویت چیست؟ آیا این مولویت اختصاص به انشائیات دارد یا در جملات توصیفی هم هست؟

به شکل تکرار و تکمیل نکاتی را پیرامون این سؤالات و در ادامه بحث‌های قبلی، مطرح می‌کنیم.

## مطالب مطرح در نظریه اصالة المولویة

در بحث مولویت چند مطلب در نظریه ما مطرح بود:

1. مولویت در اینجا همان استحقاق ثواب و عقاب از ناحیه شارع است.

2. مولویت به دو قسم تقسیم می‌شود؛ مولویت بالذات و مولویت بالتبع؛

در احکام و انشائیات چه احکام اولی و ثانوی است، مولویت بالذات است و در امثال احکام ولایی و مقدمه واجب و ... مولویت بالتبع است.

3. مولویت در گزاره‌های توصیفی هم جاری می‌شود، هم مولویت بالذات و هم مولویت بالتبع.

### مفهوم مولویت در گزاره‌های توصیفی

مفهوم مولویت در گزاره‌های توصیفی این است که این گزاره به‌طور خاص موردنظر شارع هست و نظر شارع هم به این است که شناخت آن یا اعتقاد به آن یا کاربرد آن در مسائل زندگی، مطلوبیت دارد.

مولوی شدن توصیفیات با تعلق یک فعل اختیاری به آن‌ها معنادار می‌شود. الله احد یا بهشت و جهنم حق است و امثال این‌ها یا **«كَلَّا إِنَ‏ الْإِنْسانَ‏ لَيَطْغى‏ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى‏»**[[1]](#footnote-1) و ... این گزاره‌ها که از قرآن و حدیث می‌گیریم یعنی یادگرفتن و اعتقاد به آن‌ها و به‌کارگیری آن‌ها در نظام زندگی رجحان دارد که گاهی الزام است و گاهی صرف رجحان و مطلوبیت و به همین دلیل این‌ها در قرآن و روایات آمده است.

 ما تأکیدداریم که مولویت در گزاره‌های کلامی و توصیفی به همان مفهوم که منتسب به ثواب و عقاب مولا می‌شود، جریان دارد. مستقیم نمی‌تواند باشد بلکه باملاحظه رابطه آن با فعلی از افعال جوارحی و جوانحی شخص و به‌کارگیری آن در زندگی شخص رقم می‌خورد و بدون این وجهی ندارد که بگوییم مولا از میان هزاران مطلب این‌ها را آورده باشد.

4. وجود مولویت، بالعرض یا بالتبع است.

### مفهوم مولویت بالتبع

 مولویت بالتبع یا بالعرض در گزاره‌های توصیفی و اخباری یعنی اینکه این‌ها در راستای آن اعتقادات و تحقق احکام نقشی دارد شبیه همان وجوب مقدمی که تأثیری در آن‌ها دارد. این‌گونه نیست که اصالتاً خود، مولویت خاصی داشته باشد ولی در راستای آن اعتقادات و احکام و اخلاق به کار می‌رود.

5. مطلب دیگر اینکه اگر بخواهیم گزاره‌های توصیفی واردشده در متون دینی را تقسیم بکنیم به چند نوع تقسیم می‌شوند:

### اقسام گزاره‌های توصیفی

1-5. برخی از این گزاره‌ها، گزاره‌هایی هستند که اگر مولا نمی‌گفت ما به آن‌ها دسترسی نداشتیم.

2-5. برخی از گزاره‌ها، گزاره‌هایی هستند که از طریق مجاری نظری (فلسفه) و تجربی (علوم) می‌توانیم به آن‌ها دسترسی داشته باشیم.

در قسم اول ما مولویت بالذات را قوی می‌دانیم که گزاره‌هایی است که باید بفهمد و باور کند و محور زندگی قرار بدهد، اما در گزاره‌های دوم به‌خصوص در طبیعیاتش که ارجاع به آیات خدا در عالم داده می‌شود، بعید نیست که قرائنی در آن‌ها باشد که این‌ها را مولوی بالتبع بدانیم؛ چراکه گردش روز و شب و امثال آن‌ها این‌چنین نیست که مولویت بالذات داشته باشد، بلکه به‌عنوان امر مقدمی است که ما را به مسائل بنیادینی برساند، فلذا مولویت بالعرض خواهند داشت، کما اینکه در گزاره‌های فلسفی هم تفاوتی هست بین آنی که نتیجه یک استدلال بیان می‌شود و بین آنجایی که خود استدلال در آیه بیاید. یک‌وقت آیه می‌گوید الله احد یک‌بار هم در آیه می‌آید که **«لَوْ كانَ فيهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتا ...»**[[2]](#footnote-2) که همراه با استدلال است در آیه اولی مولوی بالذات است ولی در دومی که همراه با استدلال است، مولوی بالتبع است و در طریق آن است و شناختش ارزش تبعی دارد.

سؤال محقق: آیا برای جاهای مشکوک و موارد ماورائی اصلی داریم؟

جواب استاد: یک اصل کلی داریم که حاکم بر همه این‌ها است که می‌گوید این‌ها مولوی است، منتها در آن‌هایی که دور از دسترس است آن قرینه مقابلش خیلی باید قوی باشد وگرنه نمی‌گوییم که در خصوص این قسم اصل ویژه داریم، بلکه همان اصل مولویت است، منتها در موارد دور از دسترس اجرای این اصل کلی آسان است و قرینه مقابلش باید ویژه باشد.

### مولویت بالمعنی الجامع

ما در اینجا دو اصل داریم یک مولویت بالمعنی الجامع که بالذات و بالتبع هر دو را می‌گیرد؛ یعنی این گزاره در مدار شریعت نقش دارد، حال یا نقش بالذات یا بالتبع که در همه این‌ها است و اگر چیزی بخواهد از زیر این اصل خارج بشود و ارشاد عقلائیه محضی بشود که ربطی به دین ندارد، دلیل می‌خواهد.

اصل دوم مولویت بالذات است، اصل این است که ضمن این‌که مولوی به معنای عام است، مولوی خاص هم است که به‌طور خاص در دین نقش دارد و در باور و اعتقاد است، اما به‌عنوان اینکه برای نمونه و تقویت اعتقادات و پیاده‌سازی دین و امثال این‌ها باشد، نیاز به قرینه خاص دارد.

## ناظر به‌واقع بودن گزاره‌های توصیفی دین

6. مطلب دیگر اینکه وقتی می‌گوییم گزاره‌های توصیفی مولوی است، معنایش این نیست که این گزاره‌ها واقع‌نما نیست، ما معتقدیم که گزاره‌های توصیفی دین ناظر به‌واقع است و واقع‌نما هستند؛ چه جمله اسمیه باشد چه فعلیه، می‌خواهد واقعیتی را نشان دهد که صادق هستند و همه این‌ها اخباریه‌های صادق هستند.

### نفی زبان نمادین، برای دین

 بر اساس این مطلب نفی می‌کنیم که زبان دین زبان سمبلیک است یا زبان برانگیزاننده است، بلکه می‌گوییم که گزاره‌های دین واقع‌نما هستند و خداوند گزاره‌های واقع‌نما را در مدار مولویت قرار داده است؛ وقتی می‌گوید الله احد همان الله احدی که حاکی از خارج است را می‌گوید که اعتقاد به آن لازم است.

 وقتی مولوی می‌گوییم به معنای این نیست که واقع‌نمایی نداشته باشد، چه در علوم طبیعی، چه علوم انسانی و چه در علوم دیگر

پس علاوه بر اصل مولوی این اصل را هم داریم که گزاره‌های اخباری واقعاً خبر هستند و به ظاهرشان حمل می‌شوند که اخبار است، نه اینکه غرض بیان نمادین بوده باشد، لذا بین اراده استعمالی و اراده جدی تطابق دارد؛ اصل این است که اخبارات شرعی در مقام بیانات سمبلیک و نمادین و ... نیست، بلکه می‌خواهد واقع را نمایان سازد و اصالت الاخبار عن الواقع در جمله‌های خبری جاری است که می‌خواهد واقعیتی را در آینه این خبر انعکاس بدهد.

7. مطلب بسیار مهم دیگری که سررشته را به دستتان می‌دهم و تازه به این نکته رسیده‌ام و در بحث‌های بعدی اثر دارد، این است که آیا اخبارات شارع از امور دنیوی و مصالح و مفاسد دنیوی می‌تواند مبدل به حکم و انشاء بشود یا نه؟

این بحث همان بحثی بود که به این مناسبت، مسائل را مطرح کردیم. در مثال که گفته قلة العیال احد الیسارین در پی این هستیم که این تبدیل به حکم بشود یا اینکه گفته حسن الظن بالله چنان است، این مبدل به حکم بشود.

## قانون ملازمت در استنباط حکم شرعی

در اینجا ما قانونی داریم که می‌گوید اگر داوری‌هایی که عقل دارد (چه ما خودمان به آن برسیم یا در بیان شرع بیاید) و چیزی را فهمیده و حکم به حسن و قبح آن می‌کند، می‌شود مبدل به حکم بشود. ما یک قانون ملازمت داریم که در حسن و قبح و امثال آن آمده است که می‌گوید عقل حسن و قبح را می‌فهمد و از آن استفاده حکم شرعی می‌کند ما حکم به العقل حکم به الشرع.

### شبهه در قانون ملازمت

ما نسبت به این مطلب شبهه‌ای از قبل داشتیم که این بود:

اخباری‌ها می‌گفتند که ما قاعده ملازمت را قبول ندارم، اصولیان هم می‌گفتند که در موارد تجویزیات قاعده ملازمات را قبول داریم. خوب عقل چیزی را مستقلاً فهمیده و قاطعانه خوبی و بدی آن را می‌فهمد، دینی بودن آن‌که ثواب و عقاب بر آن مترتب شود چگونه خواهد بود؟

 ممکن است کسی به نظریه اصولیون این شبهه را وارد کند که هرچند عقل خوبی و بدی را مشخص کند اما ما می‌گوییم مولوی بودن یعنی عمق آن جهانی دارد کدام عقل می‌گوید هر چه من مستقلاً فهمیدم شرع هم آن را از موضع مولویت می‌گوید؟ بله می‌گوید که شرع هم آن را از باب ارشادیت می‌گوید اما از باب مولویت و بما هو شارع از کجا می‌گوید؟ در بحث‌های اصولی خیلی ان قلتها مطرح شده است. به چه نحو می‌گویید که عقل این مباحث را از باب مولویت شارع می‌تواند بفهمد.

### جواب از شبهه

جواب این شبهه می‌تواند این باشد که در سوره زلزله آمده است که «**فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَه‏ و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَه**‏»[[3]](#footnote-3)؛ از باب مولویت و شارع بودن، خود شارع این خیر را به‌طور مطلق گفته است هر چه که احسان باشد و عدل باشد انعکاس اخروی دارد. ما قانونی داریم که می‌گوید معروف و منکر به معنای عرفی‌اش انعکاسات اخروی دارد، این قانون فلسفی است که خود شارع هم بیان کرده است البته اگر خود شارع هم نمی‌گفت در یکجاهایی ممکن بود که خود ماهم بگوییم که این مکمل می‌خواهد.

این نکته را ما در توصیفیات می‌خواهیم استفاده کنیم که اگر مسائلی از این قبیل در توصیفیات شارع آمد مبدل به اخروی می‌شود.

1. . سوره علق، آیه 6 و 7 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره انبیاء، آیه 22 [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره زلزله، آیه 7 و 8 [↑](#footnote-ref-3)